السبکی

السبکی

سبکی نسبتی است که از نام دو شهر کوچک در مصر گرفته شده است. در مقاله حاضر به معرفی علمای نام دار مصری که لقب سبکی داشتند و از این طائفه نام دار بودند، پرداخته می شود.

نسبتی که از نام دو شهر کوچک در مصر سُفلی[1]، در ناحیه-ی منف [از جمله بخش های] قرون وسطی - که در حال حاضر در *مدیریه* و یا [به عبارت دیگر] استان منوفیه در بخش جنوب غربی دلتای [رود] نیل قرار دارد - گرفته شده است. این منبع را ببینید علی مبارک، *الخطاط الجدیدة*، بولاق 1305 قمری/ 8-1887 میلای، 12، صفحه-ی 7-6؛ محمد رمزی، *القاموس الجغرافی للبلاد المصریة*، قاهره 68-1953 میلادی، 2/2، صفحه-ی 217.
الف. سُبک قرون وسطی که به نام سُبک الضحاک (سُبک الثلاث امروزی) مشهور بود، محلی بود که خاستگاه و ریشه-ی خاندانی با اصل و نسب و شریفی از علمای شافعی مذهب - که در دوران [زمامداری خاندان] مملوک به اوج خود رسیدند - بدان [ناحیه] باز می گشت، خانواده ای که یکی از برجسته ترین شخصیت های آن، *شیخ الإسلام* **تقی الدین ابوالحسن علی بن عبدالکافی** (متولد صفر 683 قمری/ آوریل 1284 میلادی و متوفی جمادی الثانی 756 قمری/ ژوئن 1355 میلادی) (ششمین شخصیت از فهرستی که در ادامه خواهد آمد) و [همچنین] فرزند وی *قاضی القضاة* **تاج الدین ابوالنصر عبدالوهاب** (متولد 727 یا 78 و یا 729 قمری/ 9-1327 میلادی و متوفی 7 ذی الحجة 771 قمری/ 2 جولای 1370 میلادی) (نُهمین شخصیت از فهرست آینده) است. [شرح حال] اعضای مهم [و قابل توجه] این خاندان، به تفصیل در آینده خواهد آمد و [همچنین جایگاه این اعضا] در جدول تبارشناسی به تصویر کشیده خواهد شد.
برای دست یافتن به مطالبی درباره-ی کلیت این خاندان این منبع را ببینید:
F. Wiistenfeld, *Die Academien der Amber und ihre Lehrer, nach Auszugen aus Ibn Schohba's Klassen der Schafeiten,* Gottingen 1837, 119
و [همچنین] بخش مرتبط با این خاندان را در این منبع ببینید، علی مبارک، *منبع ذکر شده در متن*، 12، صفحه-ی 8-7.
1. **صدرالدین ابو زکریاء یحیی بن ضیاء الدین علی**، *قاضی* [شهر] المحله و بعدها *مدرس* قاهره. وی در سال 725 قمری/ 1325 میلادی از دنیا رفت (وستنفلد، *آکادمی* ، شماره-ی 183 [به زبان آلمانی]).
2. **تقی الدین ابوالفتح محمد بن عبداللطیف**، متولد 704 قمری/ 5-1304 میلادی، *مدرس* در [شهرهای] قاهره و دمشق، متوفی 744 قمری/ 1344 میلادی [همین طور] نویسنده-ی *تاریخ*؛ مکاتبات [و نامه نگاری های] وی در این منبع آمده است: آلوارت، شماره-ی 8471، صفحه-ی 24 (وستنفلد، *آکادمی* ، شماره-ی 97؛ علی مبارک، *خطاط*، 12، صفحه-ی 8).
3. **بهاء الدین ابوالبقاء محمد**، متولد 708 قمری، *مدرس*، *قاضی* و *حاکم* در [شهر های] دمشق و قاهره، *وکیل* سلطان و *خطیب* مسجد اموی [واقع] در دمشق، متوفی 772 قمری/ 1-1370

میلادی. از وی سه اثر مکتوب به صورت ناتمام و ناقص باقی مانده است (وستنفلد، *آکادمی* ، شماره-ی 52؛ علی مبارک، *خطاط*، 12، صفحه-ی 8).

4. **ولی الدین ابوذر عبدالله**، متولد 735 قمری/ 5-1334 میلادی، *مدرس*، *قاضی*، *خطیب* و مسئول مالی [یا به عبارت دیگر مسئول خزانه-ی شهر] دمشق، متوفی 785 قمری/ 1383 میلادی (وستنفلد، *آکادمی*، شماره-ی 98).

5. **بدرالدین ابوعبدالله محمد**، متولد 741 قمری/ 1-1340 میلادی، *مدرس*، مفتی و *قاضی* در [شهر های] قاهره و دمشق و [نیز] دیگر شهر ها و [همچنین] *خطیب* مسجد اموی. وی به سبب اینکه اجازه داد که پسرش **جلال الدین** در روابط و امور [مربوط به] وی مداخله کند [و از قدرت پدرش به ناحق بهره ببرد، مبدل به چهره ای] منفور شد؛ وی در سال 802 یا 803 قمری/ 1401-1399 میلادی از دنیا رفت (وستنفلد، *آکادمی*، شماره-ی 53؛ علی مبارک، *خطاط*، *همان*).

6. **تقی الدین ابوالحسن علی**، در قاهره به تحصیل پرداخت سپس به دمشق رفت و مناسک حج را به جا آورد و برای عهده دار شدن منصب *تدریس* در *مدرسة منصورية* [واقع] در مسجد ابن طولون [به دمشق] بازگشت. وی بعدها *قاضی* ارشد دمشق و *خطیب* مسجد اموی شد و پیش از آنکه به مصر - جایی که سرانجام در آن از دنیا رفت - بازگردد در دو *دار الحدیث* [دمشق] به تدریس پرداخت. وی قریب به 150 نوشته را به رشته-ی تحریر در آورد. فهرست نوشته های موجود، به قلم وی در این منبع آمده است بروکلمان، 2] II]، صفحه-ی 7-106 و 3] S II]، صفحه-ی 4-102. این کتاب ها دربرگیرنده-ی موضوعاتی همچون حقوق [یا به عبارت دیگر فقه]، یک مجموعه *فتاوا*، *مسائل و أجوبة*، شعر و سایر موضوعات است. درباره-ی این شخصیت، زندگی نامه-ی مفصلی به قلم فرزندش **تاج الدین** در [کتاب] *طبقات* [ی که آن را پسرش به رشته-ی تحریر در آورده،] آمده است، چاپ اول، 6، صفحه-ی 227-146، چاپ جدید، 10، صفحه-ی 338-139؛ ابن العماد، *شذرات*، 6، صفحه-ی 1-180؛ حاجی خلیفة، چاپ فلوگل[4]، شماره-ی 8765؛ وستنفلد، *آکادمی*، شماره-ی 49؛ الزرکلی، *أعلام*، 5، صفحه-ی 116؛ منابع دیگر را در بروکلمان، 5] S II]، صفحه-ی 102 ببینید.

7. **بهاءالدین ابو حمید احمد بن تقی الدین علی**، متولد 719 قمری/ 1319 میلادی، *مدرس*، مفتی و *قاضی* در قاهره و دمشق، متوفی 773 قمری/ 2-1371 میلادی در مکه. از این شخصیت نوشته هایی [به شرح زیر] باقی مانده است 1) تفسیری ناتمام بر [کتاب] *الحاوی* [نوشته ی] **القزوینی** (بروکلمان، 6] I]، صفحه-ی 494)؛ 2) ضمیمه و تکمله ای بر تفسیر ناتمام *منهاج* [نوشته-ی] پدرش؛ 3) جمع *التناقد* یا *المناقضات* (حاجی خلیفه[7]، 6، صفحه-ی 157)؛ 4) *عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح* (این منبع را نیز ببینید، بروکلمان، I، صفحه-ی 4-353؛ [این کتاب یعنی عروس الأفراح] در [قالب] *شروح التلخیص* منتشر شده است)؛ 5) تفسیری نا تمام بر مختصر *کافیه* نوشته-ی **ابن الحاجب** نوشته-ی **البیضاوی** (این منبع را نیز ببینید، بروکلمان، I، صفحه-ی 370)؛ 6) *قصیده* ای در خصوص معانی کلمه-ی عین (آلوارت، شماره-ی 7065، صفحه 1 و همچنین در 6973، صفحه- ی 3 و [نیز] در 7334)؛ 7) شعری معما گونه درباره-ی [رود] نیل (به همراه پاسخی که **صلاح الدین الصفدی** به این شعر داد [منتشر شده است]؛ آلوارت، شماره-ی 7866، صفحه-ی 1 و نیز در 6111)؛ 8) شعری دیگر؛ آلوارت، شماره-ی 8471، صفحه-ی 28؛ 9) نوشته هایی که دیگران خطاب به وی نوشته اند [در این منبع آمده است]؛ آلوارت، شماره های 7869 و 8471، صفحه-ی 24 (وستنفلد، *آکادمی*، شماره-ی 50؛ علی مبارک، *خطاط*، *همان*؛ *حاجی خلیفه*، *شماره-ی* 1899 الزرکلی، *اعلام*، 1، صفحه- ی 171).

8. **جمال الدین ابوالطیب الحسین بن تقی الدین علی**، متولد 722 قمری/ 1322 میلادی، *مدرس*

در قاهره و دمشق که در شهر دمشق، وی قائم مقام *قاضی* نیز بود؛ وی در سال 755 قمری/ 1354 میلادی و پیش از وفات پدرش از دنیا رفت. وی کتابی درباره-ی اشخاصی که نام آنها **الحسین بن علی** است به رشته- ی تحریر در آورد (حاجی خلیفه، 5، صفحه-ی 159)؛ مکاتبات وی در این منبع، فهرست شده است: آلوارت، شماره-ی 8471، صفحه- ی 24 (وستنفلد، *آکادمی*، شماره-ی 73؛ علی مبارک، *خطاط*، *همان*).

9. **تاج الدین ابوالنصر بن تقی الدین علی**، [وی] دوران تحصیل خود را در قاهره و دمشق گذراند و در آغاز در شهر دمشق، *مدرس* و [همچنین] *خطیب* مسجد اموی شد. در سال 756 قمری/ 1354 میلادی، پدرش وی را برای عهده دارد شدن منصب قضاوت، پیشنهاد داد، که بدین ترتیب، اولین موقعیت از موقعیت های فراوانی که وی [در طول دوران حیاتش] برای رسیدن به منصب های حکومتی داشت، روی داد [مناصبی که دوران کوتاهی داشتند]. در سال 769 قمری/ 1368 میلادی، وی به جرم غصب کردن دارایی یکی از اشخاص دون پایه - که ظاهرا ناعادلانه و غیر قانونی بوده است -، 80 روز زندانی شد اما به واسطه-ی تلاش دوستان از زندان آزاد شد. و به فاصله- ی اندکی پس از این جریان به دلیل بیماری طاعون از دنیا رفت. فهرست نوشته های فراوان وی که [در حال حاضر] موجود است، در این منبع آمده است: بروکلمان، II، صفحه--ی 108-10، S II، صفحه-ی 7-105. درباره-ی این شخصیت این منبع را ببینید: ابن العماد، 6، صفحه-ی 2-221؛ حاجی خلیفه، شماره-ی 8704؛ علی مبارک، خطاط، 12، صفحه- ی 8؛ وستنفلد، آکادمی، صفحه- ی 40؛ الزرکلی، 4، صفحه- ی 385؛ دیگر منابع در بروکلمان، S II، صفحه- ی 105 آمده است.

در نظر دانشمندان غربی علاقه مند به دین و تاریخ فکری [دوران] آغازین اسلام و مخصوصا تاریخ و [همچنین سیر] توسعه-ی مذهب فقهی شافعی (مدخل شافعیة را ببینید)، مهمترین اثر **تاج الدین السُبکی**، واژه نامه-ی بزرگ وی در خصوص شرح حال و زندگی نامه-ی علمای شافعی، به نام *طبقات الشافعیة* است، که در سه نسخه با اندازه های متفاوت [از یکدیگر] موجود و در دسترس است، از کبری [که بزرگترین نسخه است،] گرفته تا وُسطی و [در نهایت کوچکترین نسخه که] صغری نام دارد (نسخه-ی کبری برای اولین بار در سال 4-1323 قمری/ 6-1905 میلادی در قالب 6 جلد و به صورت ناقص و ناتمام در قاهره منتشر شد؛ چاپ جدید این کتاب، محمود محمد الطناحی و محمد عبدالفتاح الحلو، قاهره 96-1383 قمری/ 76-1964 میلادی و در 10 جلد است). **جورج مقدسی**، در بررسی و مطالعه- ی اهداف واقعی **السبکی** در تالیف این کتاب (که قبل از نوشته شدن این کتاب، کتب طبقات دیگری [نیز] درباره-ی علمای این مکتب فقهی نوشته شده است) می گوید، **تاج الدین** به طور خاص، از سلفِ دو قرن پیش خود در دمشق، [یعنی] **ابن عساکر** [و مخصوصا] کتاب *تبیین کذِب المفتری فی ما نُسب إلی الإمام ابی الحسن الأشعری* [نوشته- ی ابن عساکر] دنباله روی کرده است [تا به مانند این کتاب]، نوشته ای برای تبلیغ و ترویج [تفکر] أشعری ارائه داده باشد (مدخل اشعریة را ببینید). وی در ادامه می گوید، هرچند **السُبکی** [در قیاس با ابن عساکر] پیشرفت داشته و فراتر رفته است و [کتاب] شایسته تری ارائه داده است. وی به دفاع از **اشعری** و نظریات منسوب به وی برخاسته است، [که در این راه وی] کلیت [مکتب فکری] شافعی ها را در نظر داشته است، همانگونه که ابن عساکر چنین بوده است؛ وی نوشته-ی سلف خود [ابن عساکر] را به طور کامل مورد تایید و تصدیق قرار داد، اما به دلیل *فقیه* بودن و علاوه بر آن محدث بودن **سُبکی**، وی صلاحیت بالاتری [نسبت به ابن عساکر] داشت و به همین خاطر، هدف وی نوشتن کتابی بود که بر بنیان ها و شالوده های وسیع تر و گسترده تری مبتنی باشد ([این مطلب] به وضوح [در این نکته به چشم می خورد] که وی *طبقات* خود را کتابی در برگیرنده-ی [مطالب و موضوعات] تاریخی،

ادب، فقه و سنت توصیف می کند). بنابراین نوشته-ی وی حقیقتا گنجینه ای است از مطالب ادبی و تاریخی، به علاوه-ی مطالبی اعتقادی- فقهی است. وی امیدوار بود در این راه [و بدین ترتیب]، آن دسته از پیروان مکتب شافعی که با استفاده از [علم] کلام - [علم] استدلال های عقلانی در [زمینه ی] خدا شناسی (مدخل علم الکلام را ببینید) - مخالف بودند را متقاعد کند که عقل گرایی **اشعری** نقش و جایگاهی معتبر و مورد قبول دارد و اینکه [نقطه-ی] ایده آل این است که [مکتب] شافعی سنت گرا با [تفکر] عقل گرایی ممزوج شود که در این صورت این مکتب در مرتبه-ی بالاتری از سایر مذاهب قرار خواهد گرفت؛ از این رو، دشمنان **السُبکی**، کسانی بودند که قایل به جسمیت خداوند بودند [گروه هایی] مانند حنبلی ها و [همچنین] سنت گرایان شافعی، کسانیکه بی پرده و آشکارا با **اشعری** ضدیت داشتند. اگرچه **السُبکی** می پذیرد که استفاده-ی نابجا از *کلام* می تواند خطرناک و مضر باشد، [اما] وی با قاطعیت می گفت که خود **امام محمد شافعی** از این علم استفاده کرده است و اینکه [مکتب] شافعی و [تفکر] اشعری به طرز جدا ناشدنی به یکدیگر وابسته هستند و با هم پیوند خورده اند. وی در مبارزه- با آن دسته از شافعی های کور[دل]ی که از-- پذیرفتن این [مطلب] امتناع می کردند، بی میل نبود که نگرش و طرز برخورد استاد قدیمی خود، **الذهبی** را بی اعتبار جلوه دهد. برای دستیابی به مطالب بیشتر، مقدسی، *اشعری و اشعری ها در تاریخ دینی اسلام*، در مطالعات اسلامی، 17 (1962 میلادی)، صفحه-ی 80-37، 18 (1963 میلادی)، صفحه-ی 39-19، به خصوص 17، صفحه-ی 79-57 را ببینید؛ در خصوص دیگر کتاب های *طبقات* - مربوط به مکتب شافعی و دیگر مکاتب - که قبل از کتاب **السبکی** نوشته شده اند، این منبع را ببینید: همان، *Ibn Aqil et la resurgence de I'Islam traditionaliste au XI siecle*، دمشق *1963* میلادی، صفحه-ی 58-47.

البته اینکه چنین بحث و جدلی از جانب [تفکر] اشعری در قرن 8 قمری/ 14 میلادی، هنوز لازم و بایسته می نمود، نشاندهنده این مطلب است که عقل گرایی اشعری، با وجود گذشتن چهار قرن از سوی اکثریت [جامعه- ی اسلامی] به رسمیت شناخته نشده است و در میان پیروان [مکتب] شافعی هنوز جایگاهی برای خود نیافته است؛ [در این خصوص] ظاهرا **تاج الدین** بر خلاف جهت آب شنا می کرده است. لازم است چنین ملاحظاتی که در بالا مورد بحث قرار گرفت و بدان ها اشاره شد، در هر گونه ارزیابی که از *طبقات الشافعیة* به عمل می آید، لحاظ شود، همانگونه که **هاینز هالم** خاطر نشان کرده است که دیگران [نیز] چنین [ارزیابی هایی را] کرده اند، [و از جمله- ی آن ملاحظات] اینکه مولف بیش از هر چیز دیگری به دانشمندانی از مراکز اصلی نفوذ [مذهب] شافعی علاقمند بوده است [و بیشتر بدان پرداخته است] ([مراکزی مانند] قاهره، دمشق، بغداد، نیشاپور و مرو)، [و در این بین] دیگر شهرها و مناطق یا مورد توجه قرار نگرفته اند و یا کمتر بدانها توجه شده است، مکان هایی که به عنوان مثال از منابع تاریخی می دانیم که عناصر شافعی قابل توجه و با اهمیتی در آنها بوده است. به همین دلیل، کلیت مناطق یا به صورت سطحی [و بدون پرداختن به جزئیات در طبقات] مورد بحث قرار گرفته اند و یا اصولا درباره-ی آنها مطالبی نیامده است، مناطقی مانند سیستان، آذربایجان، مصر قبل از دوران [حکومت خاندان] ایوبی و یمن. این منبع را ببینید:

Halm, *Die Ausbreitung der safiitischen Rechtsschule von den Anfangen bis zum 8./14. Jahrhundert,* Wiesbaden 1974, 11-14.

کتاب کم حجم و مختصر دیگری از نوشته های **تاج الدین** که به راحتی در دسترس دانشمندان غربی بوده است، *معید النعم و مبید النقم* است (چاپ میرمان با عنوان *بازگرداننده-ی نعمت ها و بازدارنده از بدبختی [و نا ملایمات]*، لندن 1908 میلادی؛ چاپ محمد علی النجار و دیگران،

قاهره 1367 قمری/ 1948 میلادی؛ ترجمه ای مختصر و کم حجم به زبان آلمانی از رشر، قسطنطنیه [استانبول] 1925 میلادی [با عنوان آلمانی] *Gesammelte Werke,* Abt. II, Bd. 2, 691-855)، که (در کاملترین نسخه) به 113 تجارت، حرفه و منصب زمان نویسنده پرداخته است، از نظر اینکه انجام دهنده [و کسی که در این حرفه و یا شغل مشغول است] باید چگونه رفتار کند تا لطف و رحمت خداوند را بدست آورد و نجات و رستگاری خود را پس از اینکه این [شغل] را از دست داد، تامین کند. این کتاب به گهگاه [و به فراخور حال،] [مطالبی] در باره-ی برخی اطلاعات تاریخی و [همچنین] توضیحاتی درباره-ی سنت ها و نگرش های دوران معاصر [با نویسنده] ارائه می دهد، به عنوان مثال [در این زمینه می توان] از مخالفت و عدم تجویز نویسنده در خصوص بوسیدن زمین (*تقبیل الأرض*) در برابر سلاطین و یا *امیران* بزرگ نام برد.

10. **محمد بن تقی الدین علی**، کسی که پدرش خطاب به وی قصیده ای نصیحت گونه [و توبیخی] سروده است.

پاورقی

[1] مترجم: در مصر باستان سرزمین مصر به دو پادشاهی تقسیم می شد که مصر بالا (علیا) و پایین (به عبارت دیگر می توان گفت علیا و سفلی) نامیده می شدند (Upper Egypr and Lower Egypt) و فرعون مصر بر هر دو قلمرو حکم می راند. مصر بالا در قسمت جنوبی و مصر پایین در شمال سرزمین قرار داشت و این تقسیم بندی و نامگذاری بر اساس مسیر جریان رود نیل بوده است.

[2] C. Brockelmann, *Geschichte der Arabischen Literatur,* zweite den Supplementbanden angepasste Auflage, Leiden 1943-49

[3] *G. d. A. L.,* Erster (Zweiter, Dritter) Supplementband, Leiden 1937-42

[4] *K. al-Z.* [Kashf al-Zunun] کشف الظنون, Leipzig 1835-58

[5] *G. d. A. L.,* Erster (Zweiter, Dritter) Supplementband, Leiden 1937-42

[6] C. Brockelmann, *Geschichte derArabischen Literatur,* zweite den Supplementbanden angepasste Auflage, Leiden 1943-49

[7] *Kashf al-Zunun*[کشف الظنون], ed. S. Yaltkaya and Kilisli Rifat Bilge, Istanbul 1941-43

:

[ ] [] ¬ ¬ ¬ 8-35 .. (1032 / 1623 ¬ 12 8-9).

19 . . : 12 9.: